

کارگر بود . این دو هیولا مکمل یکدیگر شدند . (ل م آ - ۲۲ ، ۲۱)
 بنابراین میتوانیم بگوئیم که آنارکسیم و فرمیس (یا آپورتونیس) دو
 کرایس خورده بورژوازی در جنبش کارگری بوده که کرچه با یکدیگر در تضادند ولی
 در عین حال هر دو متعاضد ما رکسیم میباشند . بخاطر نشان دادن همگونی
 موجود بین این دو کرایس ما نوشته دین کلمه « آپورتونیس » را در توضیح هر دو
 کرایس بکار برده و آنها را بصورت آپورتونیس « چپ » (آنارکسیم و سدیکا -
 لیس) و آپورتونیس راست (فرمیس و روزهونیس) بترتیب از یکدیگر جدا
 می نماید .

« تاریخ بما میگوید که خطوط صحیح سیاسی و نظامی خود بخود پیدا نشده و
 رشد نمی نمایند بلکه فقط در پروسه مبارزه است که بوجود می آیند . این
 خطوط بایستی از یکطرف بر علیه آپورتونیس « چپ » و از طرف دیگر بر علیه
 آپورتونیس راست مبارزه کنند . بدون مبارزه و غلبه بر این کرایشات
 منجر که به انقلاب و جنگ انقلابی لطمه وارد میکنند جایگزین کردن خط صحیح
 و بهروزی در نبرد غیر ممکن خواهد بود . » (م م آ - ۱۹۴ ، ۱۹۵)

در نرون حزب کرایشات آپورتونیستی معمولا بدو صورت بروز میکنند : بصورت
 ترس یا « عقب افتادگی » در اثر ترسها دادن به دشمن و دیگر بصورت تکیه به
 زور و « ماجراجویی » که از کم بها دادن به دشمن ناغی میشود . آپورتونیستهای
 راست تمایل به عقب افتادن دارند و آپورتونیستهای « چپ » تمایل به جلو
 افتادن :

« اغلب اتفاق می افتد که تفکر انسان از واقعیت عقب می افتد . این به
 این خاطر است که شناخت انسان بوسیله شرایط متعدد اجتماعی محدود می
 شود . ما با مخالفین سرخفت تغییر و تحول در صفوف انقلابی که افکارشان با
 تغییرات واقعیت همگام نمیشود و از نظر تاریخی بصورت آپورتونیس راست
 بروز کرده است مخالفیم . این افراد نمی بینند که مبارزه اشدان پروسه
 عینی را بجلو برده و شناخت آنها در مرحله فدیمی قرار دارد . این
 خصوصیت تفکر تمام مخالفین تغییر و تحول است . . . »

ما با جمله پربازیهایی «چپ» مخالفیم . تفکر «چپ‌روها» از مرحله تکامل یک پروسه عینی جلو میافتد . بعضی از آنها تحولات خود را بجای حقیقت میگذارند در حالیکه عده دیگری سعی دارند که آینده‌آلی را که فقط در آینده به حقیقت خواهد پیوست را امروز تحقق بخشدند . آنها غسود را از اعمال روزمره اکثریت توده‌ها و حقایق روز بکنار کشیده (و خوبترین را عملاً اجراجویانه معرفی میکنند) (م م آ - ۱۳۰۶ ۱ همین ۱۸۲ ۴۰)

جمع‌بندی ما باین صورت است که فقط یکراه به سوسیالیسم وجود دارد راهی که در جهت و از طریق دیکتاتوری پرولتاریا عبور میکند . راه اپورنونیستی دیگری که بعنوان شی دوم عرضه میشود چه میخواهد راست باغد بسا «چپ» در حقیقت راه سرمایه‌داری یعنی دیکتاتوری بورژوازی است ؟

« مسئله اصلی که سوسیالیستها در مورد جامعه سرمایه‌داری نمی‌فهمند و این امر باعث کونه بعضی آنها در مسائل تشویریک و غیانت‌هایی آنها بسا پرولتاریا است اینست که هر موفق که مبارزات طبقاتی داتی جامعه سرما- یه‌داری حاد میشوند بغیر از دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری پرو- لتاریا راه دیگری نمیتواند وجود داشته باشد . تصور و تحلیل راه سوم فیل و فال ارتجاعی خورده بورژوازیست . این نتیجه یک قرن تکامل دموکراسی بورژوازی و جنبش طبقه کارگر در تمام کشورهای پیشرفته بخصوص تجربه پنج سال گذشته میباشد . این همین نتیجه علم اقتصاد سیاسی و معنوی کلی مارکسیسم است که لزوم اقتصادی دیکتاتوری بورژوازی را در هر کجا که اقتصاد کالایی وجود دارد نشان داده و جایگزینی آنرا فقط توسط طبقه پرولتاریا که رشد سرمایه‌داری آنرا تکامل و افزایش داده ، به هم جوش داده و تقویت میکند ، امکان پذیر می نماید . (ل م آ - ۴۶۳ ۲۸)

فصل دوم

از انقلاب بورژوازی تا انقلاب پرولتاری

« با رشد و تکامل صنعت بزرگ، خود آن هالوندهای که بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را بدون اختصاص میدهد فرو میریزد. بورژوازی مقدم بر هر چیز گورکنان خویش را بوجود میآورد. فضای او را پرورزی پرولتاریا بطور همانندی ناکزیر است.» (مانیفست حزب کمونیست)

۱- رابطه طبقات در جامعه معاصر

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۱۹ چین دو واقعه متوالی در يك پروسه تاریخی میباشد که ریشه‌هایش در شروع جامعه سرمایه‌داریست. بمنظور ترك رابطه این دو بایستی هر دو را در رابطه با این پروسه، بطور کلی مشاهده نمود.

ماثونکه دون در رساله خود بنام تضاد، چنین مینویسد:

« تضاد اساسی پروسه تکامل يك عهش با پدیده و ماهیت پروسه که بوسیله این تضاد اساسی معین میشود، تا زمانیکه پروسه پایان نیافته، ناپدید نمیکرده مع الوصف در هر مرحله از این پروسه طولانی تکامل وضع معمولاً متفاوت است. زیرا با اینکه عملت تضاد اساسی پروسه تکامل يك عهشی با پدیده و ماهیت پروسه تغییر نمیکند، تضاد اساسی در هر مرحله تکاملی این پروسه طولانی بتدریج اشکال حادثتری بخود میگیرد. بعلاوه، از میان تضادهای بزرگ و کوچک متعدد که بوسیله تضاد اساسی تعیین میشوند و پس تحت تاثیر آن قرار میگیرند، بعضی ما حدت می‌یابند و برخی بطور موقتی و یا جزئی حل و یا از حدتشان کاسته میشود و پاره‌ای دیگر نیز تازه پدید می‌آیند. از اینجاست که مراحل مختلف پروسه نمایان میشود. چنانچه انسان به مراحل مختلف پروسه تکامل اعیا و پدیده‌ها توجه نکند، نمیتواند

تصادف‌های ذاتی اشیاء و پدیده‌ها را بطور مناسب حل نمایند. (م م آ - ۳۲۵)

(۱)

« تاریخ بشر به آنجا کونیم میان طبقات که بیان خاصی از مبارزه تضاد است. هبات میدهده تضاد بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده را در نظر بگیریم. این دو طبقه مدت مدیدی در جامعه، چه در جامعه بردگی و چه در جامعه فئودالی یا سرمایه‌داری، با یکدیگر همزیستی دارند و با یکدیگر در مبارزه‌اند؛ ولی تنها پس از آنکه تضاد بین این دو طبقه به مرحله معینی رسیده، این مبارزه عکس آنجا کونیم آشکار بشود می‌گردد و منجر به انقلاب میشود. » (م م آ - ۳۲۳)

جامعه سرمایه‌داری بر مبنای رشد تولید کالائی فرار دارد، در مرحله‌ای که نیروی کار بصورت کالا در آمده است. اینست محتوی این پروسه. تکامل این پروسه بوسیله رشد تضاد اساسی نیروی آن یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت تعیین میگردد. این تضاد در مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی نمایان میشود.

جامعه فئودالی بر پایه یک افتصاد ساده کشاورزی تضاد میباید. مالکین فئودال بهترین و مرغوبترین قسمتهای اراضی را در دست دارند و دهقانان و بسا حرفه‌ها که ابزار کار خود را دارا می‌باشند زمین مالکین را کشت کرده و در ضمن مجبورند که بخشی از آنچه که تولید میکنند را به ارباب بدهند. آنجا که تضاد بین این دو طبقه تضاد اساسی جامعه فئودالیست. با رشد و تکامل تولید کالائی دو طبقه جدید در بطن خصلت فئودالی با برضه وجود می‌نهند طبقه بورژوازی با سرمایه‌داران که تجارت و صنعت (مانوفاکتور - مترجم) را دست دارند و طبقه پرولتاریا که عمدتاً از صفوف دهقانان فقیر جدا شده و مالک هیچ چیز مگر نیروی کار خود که آنرا نیز در ازاء مزد به سرمایه‌داری میفروشد. نمی‌باشد. بدین گونه، بورژوازی خود را هم با مالکین فئودال که از رشد تولید کالائی معانعت میکنند و هم با پرولتاریا که نیروی کارش را بسورژوازی استثمار میکنند، تضاد میبندد. این خصلت دوگانه که در رابطه با فئودالیها

انقلابی و در رابطه با پرولتاریا ضدانقلابیست در طبیعت بورژوازی نهفته است. در مراحل نهائی جامعه فئودالی و بورژوازی خود را در راس نهقانان و پرولتاریا قرار داده و با کمک آنها مالکین فئودال را سرنگون ساخته و حکومت طبقاتی خود را مستقر میسازد. اینست انقلاب بورژوازی.

در جامعه سرمایه‌داری تولید کالائی از تمام محدودیتهای فئودالی آزاد می‌گردد. مالکین فئودال با بورژوازی انعام و یکی میشوند در حالیکه نهقانان به دو دسته یکی بورژوازی ده (کشاوریان) و دیگر پرولتاریای ده (کارگران کشاورزی) تقسیم میشوند. تضاد اساسی در این زمان عمومت رعد با بقده بین بورژوازی و پرولتاریات.

جامعه سرمایه‌داری از دو مرحله عمده عبور میکند سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم. تولید کالائی در هر دو مرحله توسعه یافته و انناکونیم بین بورژوازی و پرولتاریا تعدید میشود. در مرحله اول که بر پایه رقابت آزاد و بسط کلنی ها قرار دارد تضادهای جدیدی بوجود می‌آیند. تضاد هائی مابین بورژوازی بزرگ و خورده بورژوازی شهر و ده و مابین سرمایه‌داری و مردم کشورهای مستعمره. این شرایط زمینه را برای مرحله دوم - با مشخصات تبدیل رقابت آزاد به انحصار صدور سرمایه و استثمار مستعمرات بعنوان منابع کار و مواد خام ارزان فراهم می‌نماید. در این مرحله تمام تضادهای مهم از قبیل تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی، بین امپریالیسم و خلقهای کشورهای مستعمره و بین قدرتهای امپریالیستی رفیع و تعدید میشوند. این تضادها منجر به بروز جنگهای امپریالیستی گفته با اینکه بالاخره در يك کشور پیرا از کشور دیگر پرولتاریا با حمایت توده‌های نهقان قدرت را بدست گرفته و خود را بعنوان طبقه حاکم مستقر میکند. اینست انقلاب پرولتری.

انقلابهای بورژوازی مهم در اروپای عصر جدید عبارتند از انگلستان (۱۶۴۹)، فرانسه (۱۷۸۹)، آلمان (۱۸۴۸) و روسیه (۱۹۰۵ و ۱۹۱۷). در سالهای ۱۶۴۹ و ۱۷۸۹ بورژوازی قدرت را از چنگ فئودالها خارج نمود ولی بعدا با آنها کنار آمد. در سالهای ۱۸۴۸ و ۱۹۰۵ بورژوازی قدرت را بدست نگرفت ولی امتیازاتی بدست

آورد . در فوریه ۱۹۱۷ بورژوازی قدرت را بدست گرفت ولی ۹ ماه بعد توسط
پرولتاریا سرنگون شد .

تزلزل بورژوازی در به پایان رساندن این انقلابها در نتیجه حمله دو کانه
وی می باشد . اگر ما یکایک اینها را بررسی کنیم باین نتیجه می‌رسیم که هر
کدام در مقایسه با قبلی دارای تضادهای عمیقتری بوده که تدریجا حمله انقلاب
را تشویق می‌نمود . در سال ۱۹۱۹ نفس پرولتاریا بسیار ناچیز بود . در سال
۱۷۸۹ پرولتاریا فعال بود ولی هنوز وابسته به خورده بورژوازی بود . در سال
۱۸۴۸ پرولتاریا آنقدر فعال بود که بورژوازی وحشت کرده و تسلیم به فتوایها
شد و در نتیجه انقلاب ناتمام ماند . همین جریان در سال ۱۹۰۵ اتفاق افتاد ولی
دیگر در این زمان پرولتاریا آنقدر قدرت گرفته بود که چند سال بعد موفق شد
که انقلاب بورژوازی را با همش بردن آن تا انقلاب پرولتری با تمام ببرد .

در اوایل ۱۹۰۵ لندن در مخالفت با سوسیالیست‌های خورده بورژوازی که از
ایده حرکت در يك انقلاب بورژوا - سوسیالیستیک نفرت داشتند چنین نوشت :

« از نظر يك پرولتر مبارزه بغاظر آزادی‌سپاسی و يك جمهوری سوسیالیستیک
در يك جامعه بورژوازی فقط یکی از مراحل ضروری در مبارزه بغاظر آن
انقلاب اجتماعیت که سیستم بورژوازی را سرنگون سازد . نماینده دومی بین
مراحل که اساسا متفاوتند ، بررسی آگاهانه شرایطی را که در پرتو آنها
این مراحل بوجود می‌آیند . اینها همه بهیچ وجه بمعنای تعویق نامحدود
هدفهای نهائی محسوس و با کند کردن بهیچرفت محسوس نیست . برعکس ، درست
بمنظور تسریع بهیچروی و تحقق هر چه سریع تر و مطمئن تر هدف نهائی است
که درك روابط طبقاتی جامعه معاصر لازم می‌شود . » (ام آ - ۲۲ - ۸ همچنین
(۹۰۵۰)

۲- انقلاب روسیه

تا پایان قرن نوزدهم ، انقلابهای بورژوازی اروپای غربی عمدتا با تمام
رسیده بود . فتوایها از میان رفته بود و سرمایه‌داری وارد مرحله امپریالیسم

عده بوده با اینحال، روسیه هنوز نیمه فئودالی بود.

رشد سرمایه‌داری صنعتی در روسیه از زمان اصلاحات دهقانی سال ۱۸۶۱ شروع می‌کرد. این يك امتیازی بود که بورژوازی مائوفاکتوری نوین را از رژیم مالکین فئودال یعنی استبداد تزاری بدست آورده بود. اثر آن در ملغی کردن سرواژ به طریقی بود که مالکین بسیاری از امتیازات فئودالی خود را حفظ نموده و از آن در تعدید استثمار دهقانان استفاده کردند (ل م آ - ۱۲۱ و ۱۲۲). کشاورزی باعث وجود قطعات کوچک زمین و ابزار بدوی عقب افتاده و کم حاصل بود. فحطی همیشه وجود داشت. بسیاری از دهقانان که همه چیز خود را از دست داده بودند نهکنده های خود را ترك کرده تا در راه آهن کار کرده و یا کار ارزان در اختیار صنایع جدید شهرها بگذارند (ل م آ - ۱۰۰ - ۹۹ و ۲). آزادیهای قانونی برای هر فرد و مسا آزادیهای سهامی وجود نداشت. (ل م آ - ۱۲۱ و ۱۲۲).

متعاقب اصلاحات دهقانی يك دوره رشد بسیار سریع صنعتی بود:

" بعد از ۱۸۶۱ سرمایه‌داری آنچنان در روسیه سریع رشد کرد که در عرض چند ده سال تحولاتی را بوجود آورد که در برخی از کشورهای قدیمی اروپائی چندین قرن طول کشیده بود." (ل م آ - ۱۲۲ و ۱۲۳)

در حالیکه دهقانان در اثر بقایای متعدد اصول قرون وسطائی و همچنین سرمایه‌داری (ل م آ - ۱۶۳ و ۱۸) متلاشی عده بودند، بورژوازی خود را از یکطرف با يك استبداد ظالم و فاسد که مانع تکامل سرمایه‌داری بود مواجه میدید و از طرف دیگر با پرولتاریای صنعتی مسلح به شناخت تئوری مارکسیستی که با خود تجارب و درسهای سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ و همچنین کمون پاریس ۱۸۷۱ را همراه داشت مواجه میدید (ل م آ - ۵۳۹-۴۰ و ۱۹).

اینها تضادهائی بودند که در انقلاب ۱۹۰۵ وجود داشتند. اگر چنانچه بورژوازی در آن زمان خود را در راس پرولتاریا و دهقانان قرار داده بود می‌توانست با اندازه کافی قوی عده تا تزار را سرنگون و يك جمهوری بورژوا - مودرا - تیک تأسیس نماید. ولی در اینکار کوتاهی نمود زیرا که از پرولتاریا ترس داشت:

• آنها کونیهس ما بین پرولتاریا و بورژوازی در کشور ما خیلی عمیقتر از آنچه که در ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ و یا ۱۸۷۱ وجود داشت می باشد؛ بنابراین — بورژوازی خیلی بیشتر از انقلاب بورژوازی می ترسد و خیلی آسانتر خود را در نام ارتجاع افکند. • (ل م آ - ۲۵۸ و ۸)

• بنابراین، بورژوازی، با رفتن و رفتن با روسای سابق و ملاکین حتی می کند که انقلاب بورژوازی را در همه راه، موقعی که کسب آزادی هنوز نیمه کار مانده است با تمام رساند. • منافع طبقاتی بورژوازی ریشه این عمل است. • بر انقلاب بورژوازی ۱۸۴۸ آلمان، این مسئله آنقدر بطور وضوح نمایان بود که مارکس بعنوان یک کمونیست سیاست پرولتاریائی را بر علیه بورژوازی لهبرال « سازشکار » (عبارت مارکس) بکار بست. • بورژوازی روسی با هر چه بیشتر ترسو و پرولتاریای ما از نظر طبقاتی خیلی بیشتر آگاه و دارای تفکر بهتری از پرولتاریای آلمان در ۱۹۱۸ میباشد. • در کشور ما پیروزی کامل انقلاب بورژوا - سموکراتیک، علیه بورژوازی لهبرال « سازشکار » فقط آن موقع امکان پذیر خواهد بود که توده های دهقانان سموکرات در مبارزه برای کسب کامل آزادی و زمین از پرولتاریا پیروی کنند. • (ل م آ - ۲۳۵ و ۱۲)

در نتیجه، بورژوازی بر روی اهداف انقلابی خود با گناعت و با استبداد کنار آمد. • تضاد بین امتیاز فئودالی و کار همراه با خطر سرمایه داری حل شد. • (ل م آ - ۴۴۲ و ۱۳ و ۱۸ و ۱۴۳) • در این زمان، سرمایه داران انحصارگر غرب که قبلا در روسیه شروع به سرمایه گذاری کرده بودند، از تزار حمایت می کردند زیرا که آنان نیز از پرولتاریا وحشت داشتند. •

• بورژوازی جهانی به تزاری که بطور واضح ورشکسته است میلیارنها وام میدهند. • نه فقط بخاطر اینکه مثل بقیه فرض نهند، ما در انتظار سونهای کلان است، بلکه باین خاطر که او برون میکند که چون پرولتاریا در روسیه انقلاب روسیه قرار گرفته است منافع کثرتده وی در پیروزی رژیم کهنه در این انقلاب قرار دارد. • (ل م آ - ۴۳۲ و ۱۳)

از تجربه ۱۹۰۵ لنین با این نتیجه رسید که انقلاب بورژوازی تا زمانیکه تست رهبری بورژوازی باعد بر روسیه موفق نخواهد شد :

" در نظر بلشویک‌ها ، پرولتاریا وظیفه خود قرار داده است که انقلاب بورژوازموکراتیک را بر رهبری خودش به پایان رساند . این فقط موقعی امکان پذیر است که پرولتاریا بتواند توده‌های خورده بورژوازموکرات را و بخصوص دهقانان را در مبارزه بر علیه استبداد بورژوازی لبرال‌هاشن بطرف خود بکشد . " (ل م آ - ۴۹۰ و ۱۲)

" در کشور ما بهروزی انقلاب بورژوازی بمنزله بهروزی بورژوازی غیر ممکن است . این بنظر متناقض میاید ولی حقیقت است . کثرت جمعیت دهقانان ، استثمار و محنتناک آن توسط سیستم مالکیت ارضی بزرگ‌نیمه فئودالی ، قدرت و آگاهی طبقاتی پرولتاریا که اکنون در یک حزب سوسیالیست متفکک است ، همه این عوامل حاصلت‌خاسی به انقلاب بورژوازی ما میهند . این ویژگی ، حاصلت بورژواشی انقلاب را از یهن نمی برد ، فقط حاصلت ضدانقلابی بورژوازی ما را مشخص کرده ، و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را برای بهروزی در چنین انقلابی گوشزد میکند . " (ل م آ - ۵۱ و ۱۵)

بر این مبنی ، لنین برنامه انقلاب را که در دو مرحله بایستی اجرا میهد پیشنهاد نمود : مرحله اول ، دیکتاتوری انقلابی - مموکراتیک پرولتاریا و دهقانان و مرحله دوم ، دیکتاتوری پرولتاریا با حمایت دهقانان فقیر . در مرحله اول ، با الغاء فئودالیسم ، انقلاب بورژوا - مموکراتیک بپایان میرسد و در مرحله دوم مبارزه بفاطر سوسیالیسم شروع میهود . با متمایز کردن دو مرحله باین صورت ، پرولتاریا حمایت تمام دهقانان را در مرحله اول و حمایت مستند دهقانان فقیر را برای مرحله دوم نامین مینماید . با وجود این ، لنین در حالیکه بر روی متمایز و جدا کردن دو مرحله اصرار مینمود ، ولی در عین حال درك کرده بود که در مبارزه واقعی ، دو مرحله ممکن است در یکدیگر انضمام شوند . در این صورت ، پرولتاریا بایستی آماده باعد که بدون درنگ از مرحله اول به مرحله دوم قدم گذارد :

« سیاهی مشخصه عمده این انقلاب، وحدت مسئله ارضی است، بر روجه این مسئله خیلی مادتر از کشورهای دیگر با شرایط مشابه است. با اصطلاح اصلاحات دهقانی ۱۸۶۱ آنچنان بصورت ناپسندیده و غیردموکراتیک انجام شد که پایه‌های اصلی حاکمیت مالکین فئودال بر جای خود باقی ماند. با این دلیل، مسئله ارضی، یعنی مبارزه دهقانان بر علیه مالکین بفاطر وحدت زمین یکی از معیار و سنگ محکهای انقلاب حاضر شد. »

یک چنین صف بندی نیروها الزاما با این نتیجه میرسد که بورژوازی نه می تواند نیروی محرکه و نه رهبر انقلاب باشد. فقط پرولتاریا قادر است که انقلاب را با تمام رسانده یعنی میتواند پیروزی کامل بدست آورد. ولی این پیروزی آتومفی بدست خواهد آمد که پرولتاریا بتواند بعضی بزرگی از دهقانان را بدنبال خود بیاورد. پیروزی انقلاب حاضر در روسیه فقط به عنوان دیکتاتور انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان امکان پذیر است. » (ل م آ - ۱۲۰ ۱۵۸)

« همراه کلیه دهقانان تا آخر انقلاب بورژوا - دموکراتیک و همسراه بعضی فئودال پرولتاری و نیمه پرولتاری دهقانان برای انقلاب سوسیالیستی؛ اینست سیاست بلشویکها و اینست تنها سیاست مارکسیستی. » (ل م آ - ۲۸۰ ۳۱۰)

« مانند هر چیز دیگر در جهان، دیکتاتور انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان دارای گذشته و آینده است. گذشته آن، استبداده سروازه پادشاهی و امتیاز است. در مبارزه با این چنین گذشته ای... » اراده و خواست واحد پرولتاریا و دهقانان بفاطر وحدت منافع امکان پذیر است.

آینده آن مبارزه با مالکیت خصوصی، مبارزه مزدود بر علیه کارفرما و مبارزه بفاطر سوسیالیسم است. در اینجا وحدت اراده و خواست امکان پذیر نیست. در اینجا سمر ما از استبداد به جمهوری نیست بلکه از جمهوری دموکراتیک عبورده بورژوازی به سوسیالیسم است.

البته ، در شرایطی عینی تاریخی ، عناصر گذشته یا عناصر آینده بهم می آمیزند . این دو مسیر یکدیگر را قطع میکنند ما همه انقلاب بورژوازی را در جهت مقابل انقلاب سوسیالیستی فرار میدانیم ، ما همگی در مورد ضرورت مطلق جدا کردن کامل این دو از یکدیگر مصر هستیم . ولی آیا میتوان انکار کرد که در مسیر تاریخ عناصر یگانه و مخصوص این دو انقلاب با هم ادغام میشوند ؟ (ل م آ - ۱۰ - ۱۹۸۵)

" پس از انقلاب سوسیالیستی ، ما فوراً و بدون وقفه و دقیقاً بر حسب میزان نیروی خود یعنی قدرت پرولتاریای آگاه و متشکل کنار به انقلاب سوسیالیستی را آغاز مینمائیم . ما خواهان انقلاب بدون وقفه هستیم . ما در نیمه راه نخواهیم ایستاد . " (ل م آ - ۲۳۶۲ - ۱۰)

در فوریه ۱۹۱۲ ، پس از ۲ سال و نیم درگیری در جنگ امپریالیستی ، کارگران دهقانان و سربازان روسی طغیان کرده تقاضای صلح ، زمین و نان مینمودند . استبداد تزاری که تنها افتاده و از هر لحاظ بی اعتبار شده بود ، بخاطر صلح جدا گانه اقدام به شروع مذاکرات سری با آلمان کرده بود . بعداً ، در زیر فشار انگلستان و فرانسه که محکم بودند روسیه را در جنگ نگاه دارنده رهبران بورژوازی ، تزار را مجبور به کناره گیری نموده و اعلام جمهوری سوسیالیستی نمودند . بهر حال در این مورد ، اعمال آنها ناشی از ضعف بود و نه از قدرت ، و واضح شد که آنها هیچ گونه تمندی برای برآوردن خواسته های مردم نداشتند . لکن ضرورت کنار فوری بمرحله دوم انقلاب را بخاطر از دست ندادن آنچه که بدست آمده بود ، درک نمود :

" خصوصیت ویژه شرایط حاضر در روسیه اینست که کشور در حال کنار از مرحله اول انقلاب - که در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات پرولتاریا قدرت بدست بورژوازی افتاد - به مرحله دوم انقلاب که با هستی قدرت را بدست پرولتاریا و فقیرترین بخش دهقانان دهد میباشد . " (ل م آ - ۲۲ - ۲۴)

" مسئله بر سر بهروری و یا عقب نشینی است . هیچ کس نمیتواند در انقلاب آرام بنشیند قدرتی که بدست پرولتاریای انقلابی با حمایت دهقانان

فقیر می افتد پسمنای تحول به يك مبارزه انقلابی بخاطر صلح به مطمئن‌ترین و راحت‌ترین شکلی که بهریت میهناسد میباشد * (ل م آ - ۲۸ و ۲۵)

یکسال بعد ، لنین در حالیکه به انقلاب اکتبر نگاه میکرد چنین نوشت :

* مسیری را که انقلاب پیموده است صحت استدلال ما را ثابت میکند . در اول ، همراه « کلیه » دهقانان بر علیه پانشاهی ، مالکین ارضی ، اصول قرون وسطائی (و تا این حد انقلاب بورژوازی ، بورژوا - دموکراتیک باقی میماند) و سپس ، همراه دهقانان فقیر ، نیمه پرولتری و همه استثمار - غوندگان بر علیه سرمایه‌داری که همچنین عامل ثروتمندان ده ، کولاک‌ها ، سودجوها است . و تا این حد انقلاب ، انقلاب سوسیالیستی است . هر نوع کوچکی برای برپا کردن يك دیوار چین مصنوعی بین مرحله اول و دوم و بسا جدا کردن آنها با هر چیز دیگری بجز از درجه آمادگی پرولتاریا و نرسیده اتحاد آن با دهقانان فقیر ، بمعنی تحریف و حیفناک مارکسسم ، بهت نمودن آن و جایگزین کردن آن با لیبرالیسم است . * (ل م آ - ۲۸ و ۳۰۰)

لنین در چهارمین سالگرد انقلاب چنین گفت :

* هدف مستقیم و عاجل انقلاب روسیه ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک یعنی نابود و پاک کردن کامل بقایای اصول قرون وسطائی ، خلاصی روسیه از این نوعی ، از این نتنگ و برطرف کردن این مانع از راه فرهنگ و پیروفت کشور ما بود . و ما میتوانیم بحق افتخار کنیم که با اراده هر چه بیشتر ، سرعت هر چه بیشتر ، همراه با جسارت و موفقیت ، و از نقطه نظر اثر آن بر روی نوبه‌ها ، هر چه وسیع تر و عمیق تر از انقلاب فرانسه حدو بیست و پنج سال پیش ، توانستیم این عمل‌رهایی بجز را انجام دهیم انقلاب بورژوا - دموکراتیک را آنچنان که هیچ کس دیگر انجام نداده بود با تمام رساندیم . ما بطرف انقلاب سوسیالیستی بطور آگاه ، استوار و محکم به پیش میرویم در حالیکه آگاه هستیم که این انقلاب از انقلاب بورژوا - دموکراتیک بوسیله دیوار چین جدا نغده و همچنین میدانیم که در تحلیل

نهایی تنها مبارزه تعیین میکنند که تا چه حد ما پیش رفته ، چه قسمت —
 هائی از این وظیفه عظیم و والا را با تمام رسانده و تا چه حد در استعکام
 پیروزیهای خود موفق خواهیم بود . زمان نشان خواهد داد . ولی همین
 اکنون نیز می بینیم که مقدار معتنا بیسی — معتنا به برای این کشور ویران
 معسته ، و عقب مانده — در جهت تحول سوسیالیستی جامعه تاکنون انجام
 شده است . * (ل م آ - ۵۱ + ۳۳)

۳- انقلاب چین

در سال ۱۹۴۹ مائوتسهدون چین نومت :

* اولین جنگ جهانی امپریالیستی و اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی ،
 انقلاب اکتبر ، سیر کلی تاریخ دنیا را تغییر داده و عصر جدیدی را به
 ارمغان آورده اند . این عصری است که جبهه جهانی سرمایه داری در يك
 قسمت از جهان (يك قسم دنیا) عوط کرده و زوال و پوسیدگی خود را بتمام
 معنی در همه جای دیگر نشان داده است . در این عصر اعضا باقی مانده
 سرمایه داری بدون اشکاء بهمرا از هر زمان دیگر بر روی مستعمرات و نیمه
 مستعمرات نمیتوانند بزندگی خود ادامه دهند . در این عصر يك دولت
 سوسیالیستی تاسیس شده و آمادگی خود را برای حمایت فعال از جنبشهای
 آزادبخش مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام نموده است . در این عصر ،
 هر انقلابی در کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره که بر علیه امپریا —
 لیس معنی بر علیه بورژوازی بین المللی جهت یافته باشد دیگر در کسره
 مدیمی انقلاب جهانی بورژوا — دموکراتیک قرار نکرفته بلکه در نسته جدید
 فرار میدیهد . دیگر جزئی از انقلاب جهانی بورژوازی یا سرمایه داری
 مدیمی نبوده بلکه جزئی از انقلاب جهانی جدید یعنی انقلاب جهانی
 سوسیالیستی. پرولتاریائی است . * (ل م آ - ۲۴۱۳ همچنین ل م آ - ۵۵ -
 ۲۴۱ + ۱۰)

در آغاز قسرن حاضر چین يك کشور نیمه فئودال — نیمه مستعمره بود کسسه

توده‌های دهقانی آن توسط مالکین فئودال و تعدادی از قدرتمندی‌های مستعمراتی که بنا بر را تسخیر کرده، کنترل بانکها را بدست آورده و به‌تدریج به منظور جهان کهن بوجود آورده بودند استثمار می‌شدند. در این راه آنها بوسیله تجار شروتمند، قرض‌دهندگان پول و سرمایه‌گذارانی که بورژوازی بزرگ سرمایه‌داران کمپرادور با بوروکرات‌ها تفهیل می‌دادند حمایت می‌شدند. این دو طبقه مالکین فئودال و بورژوازی کمپرادور پایه اجتماعی ستم امپریالیستی را در چین تشکیل می‌دادند.

ما بین این دو طبقه استثمار کننده و توده‌های مردم بورژوازی ملی با متوسط قرار داشت. اینها سرمایه‌داران صنعتی بودند که کوشش آنها برای ساختن صنعت بومی توسط فئودالیسم و امپریالیسم عقب مانده بود. از این نقطه نظر آنها تمایل داشتند که در صف‌های قرار گیرند ولی در عین حال آنها خود استثمار کننده بوده و از پرولتاریا می‌ترسیدند و بنا بر این تمایل به توان داشتند.

تفاهات طبقه‌ای که بصورت قاطع ضد فئودال، ضد امپریالیست بودند دهقانان و پرولتاریا بودند. اکثریت قاطع دهقانان را دهقانان فقیر یعنی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا تشکیل می‌دادند. پرولتاریای صنعتی ناچیز بوده ولی بعد از جنگ جهانی اول و بخصوص بعد از انقلاب اکتبر قدرت و نفوذ آن بسرعت رشد نمود. « پرولتاریای صنعتی مدرن در حدود دو میلیون است. بخاطر اینکه چین از لحاظ اقتصادی عقب مانده است این رقم بزرگی نیست. این دو میلیون کارگر صنعتی بطور عمده در پنج صنعت - راه آهن، معدن، کشتیرانی، نساجی و کشتی سازی کار می‌کنند و تعداد وسیعی از آنها نیز در شرکتهائی که در مالکیت سرمایه‌داران خارجی است بردگی می‌کنند. گرچه تعداد آنها کم است ولی پرولتاریای صنعتی نماینده نیروهای مولده جدید چین و مترقی ترین طبقه چین مدرن بوده و بصورت نیروی رهبری کننده جنبش انقلابی برآمده است. » (م م آ - ۱۸ - ۱۰)

بدین ترتیب دهقانان بدنه اصلی و پرولتاریا نیروی رهبری کننده جنبش انقلابی را تشکیل می‌دادند:

• فقط تحت رهبری پرولتاریا است که دهقانان فقیر و متوسط میتوانند آزادی خود را بدست آورند و فقط با ایجاد اتحاد محکم با دهقانان فقیر و متوسط است که پرولتاریا میتواند انقلاب را به پیروزی برساند . .
(م م آ - ۲۲۲ - ۲)

در دوره ۲۷ - ۱۹۱۱ چنچن جنبش انقلابی که همه بر علیه فئودالیسم و امپریالیسم بودند وجود داشت . ولی هیچکدام از آنان موفق نبودند :

• با قاطعیت میتوان گفت که انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین بر علیه امپریالیسم و فئودالیسم توسط دکتر سون یاتسن آغاز شد و بعد از پنج ماه سال است که ادامه دارد . . . آیا انقلابی که توسط دکتر سون یاتسن شروع شد موفق نبود ؟ آیا امپراطور را از لانه‌اش بیرون براند ؟ ولی با این حال همراه با حکمت بوده در این رابطه ، با وجودی که امپراطور را از لانه‌اش بیرون راند ولی چین را در زیر ستم امپریالیسم و فئودالیسم باقی گذاشت و بنا بر این وظیفه انقلابی ضد امپریالیستی ، ضد فئودالیستی ناتمام ماند . . (م م آ - ۲۴۳ - ۲)

• انقلاب بورژوا - دموکراتیک که در کوان تونگ شروع شد هنوز به نیمه راه نرسیده بود که طبقات کمبرادور و مالک رهبری آنرا بدست گرفتند و فوراً آنرا برای ضدانقلاب کشیدند . . (م م آ - ۱۰۶۳)

این شکستها ثابت نمود که اهداف انقلاب بورژوا - دموکراتیک تحت رهبری بورژوازی غیر قابل اکتساب است :

• ماهیت انقلاب چین چیست ؟ چه نوع انقلابی را ما امروز انجام میدهیم ؟ ما امروز در شرف انجام یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک هستیم و هر کاری که میکنیم در چهارچوب آنست . در حال حاضر ، بطور کلی ، ما نبایستی مستم مالکیت خصوصی بورژوازی را نابود کنیم . آنچه که ما میخواهیم نابود کنیم امپریالیسم و فئودالیسم هستند . این آن چیز است که مقصود ما را از انقلاب بورژوا - دموکراتیک مبرماند . ولی انجام این عمل اکنون دیگر در قابلیت بورژوازی نیست و بایستی بر روی کوششهای

پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق تکیه کرد . (م م آ - ۲۴۲ - ۲۵)

براین مبنی ، مائوتسه دون عنوان می‌نمود که انقلاب بورژوا - دموکراتیک یا یعنی توسط پرولتاریا و با حمایت تمام طبقاتی که مخالف امپریالیسم و فئودالیسم هستند، از جمله بورژوازی ملی ، بد پیش برده شود . این یک نوع جدید انقلاب بورژوا - دموکراتیک بود که او آنرا « دموکراتیک نوین » نام گذاشت تا بتوان آنرا از نوع قدیم متمایز کرد . در سال ۱۹۳۹ وی چنین نوشت :

« خلعت انقلاب چین در مرحله فعلی بمفهوم واقعی چیست ؟ آیا یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک است یا یک انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی ؟ واضح است که دومی نیست بلکه اولی است . . . ولی در چین امروز انقلاب بورژوا - دموکراتیک دیگر از نوع عام قدیمی که اکنون کهنه شده نیست ، بلکه یک نوع خاص جدید است . ما این نوع انقلاب را انقلاب دموکراتیک نوین — — — — — می‌نامیم . این انقلاب علاوه بر چین در تمام کشورهای دیگر مستعمره و نیمه مستعمره در حال تکامل است . انقلاب دموکراتیک نوین بخشی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی جهان میباشد زیرا که قاطعانه در تضاد و مخالف با امپریالیسم ، یعنی سرمایه‌داری بین‌المللی میباشد . . . یک انقلاب دموکراتیک نوین یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضدفئودالی توده‌های وسیع مردم برهبری پرولتاریا میباشد . اجتماع چین فقط بوسیله چنین — — — — — انقلابی میتواند تا سوسیالیسم ارتقا یابد . راه دیگری موجود نیست . »

(م م آ - ۲۴۲ - ۲۵ همچنین ۱۰۳۹)

این چنین بود تکامل دیکتاتوری دموکراتیک خلق که در سال ۱۹۴۹ در چین مستقر شد و توانست انقلاب بورژوا - دموکراتیک را با تمام رساننده و انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی را آغاز نماید . دیکتاتوری دموکراتیک خلق چین دیکتاتوری پرولتاریا در فرم جدید خود که مربوط به شرایط حاکم در یک جامعه نیمه مستعمره در دوران جدید پس از انقلاب اکتبره میباشد . این دیکتاتوری با شکل سوسی (شوروی) از لحاظ اینکه اینهم همچنین بر مبنای اتحاد کارگر و دهقان یعنی اتحاد پرولتاریا و دهقانان تحت‌رهبری پرولتاریا استوار است

عباهت نأبرده ولسی با شکل سویمتی از لحاظ وسیع تر بودن پایه اتحاد آنهانا نكسه
نسام دهقانان و بورژوازی ملی را در بر میگیرده متفاوت است . هر چین ، بسد
تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی آنهانا برعورد عد که بورژوازی ملی رهبری
پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک نوین ۱۹۲۹ قبول کرده . این امر فقط بایسن
عاطر موفق عد که پرولتاریا توسط تئوری انقلاب بدون وفقه لندن که در شرایط
مخس چین توسط مائوتسه دون بعمل گذاخته عد ، راهنمایی عد .

فصل سوم پرولتاریا و دهقانان

• کلیه جنبشهای تاریخی گذشته و جنبشهای اقلیتها، با بخاطر منافع اقلیتها بوده اند. جنبش پرولتری، جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت عظیم است. پرولتاریا، تحتانیترین و فشر اجتماع کنونی و نمیتواند بدون متلاشی نمودن کلیه اقشاری که زمام امور اجتماع رسمی را محکم بسته دارند، خود را تکان دانه و بالا بکشد. « (مانیفست حزب کمونیست)

۱- نقش رهبری دنیسه پرولتاریا

نقد يك طبقه واقعا انقلابی در اجتماع کنونی مسجود است:

• از زمان آغاز مانیفست حزب کمونیست، همه سوسیالیسم نوین بر روی حقیقت غیر قابل انکار که بر مبنای آن نقد پرولتاریا تنها طبقه انقلابی در جامعه سرمایه دار است، قرار دارد. حقیقت دیگر، نه بصورت کامل و آنهم تحت شرایط خاصی ممکن است و بلکه بطور یقین انقلابی میشوند. (ل م آ - ۱۹۲ - ۶ - همچنین ۳۵۶ و ۱۱)

درک اینکه پرولتاریا چگونه در این جایگاه قرار گرفته است مهم است. همانطور که دیده ایم انتا کونیم بین پرولتاریا و بورژوازی تضاد اساسی جامعه سرمایه داری است یعنی تضاد بین عملت اجتماعی تولید و عملت خصوصی مالکیت. با تکامل سرمایه داری تولید کوچک جای خود را بتولید بزرگ داده و بنا بر این تضاد بین تولید و مالکیت تشدید شده، تا اینکه بالاخره سیستم مالکیت خصوصی داغان شده بجای آن سیستم مالکیت عمومی یعنی سوسیالیسم جایگزین میشود. واحد تولید سرمایه داری کارخانه است که در آن تعداد وسیعی از کارگران در

مجاورت هم فرار می‌گیرند . این کارگران بجز نیروی کار خود که به خاطر
 امرار معاش آنها به سرمایه‌دار می‌فروشند صاحب هیچ چیز دیگر نیستند . شدت
 استثمار کارگران از تمام کارکنان دیگر بیشتر است ؛ ولی بعلا اینکه با هم کار
 میکنند ، در شرایطی فرار می‌گیرند که می‌توانند خود را بمنظور دفاع از خود
 متعادل نمایند . آنها موضع متحدی علیه دشمن مشترک گرفته ، دارای آگاهی
 طبقاتی شده ، سدیسکاهای تاریکی تاسیس کرده ، یک حزب مستقل طبقه کارگر بوجود
 آورده و خویشتن را با تئوری مارکسیستی که خود محصول مبارزات آنها است مسلح
 میکنند :

« خود شرایط زندگی‌مان ، کارگران را قادر به مبارزه کرده و آنها را مجبور
 به مبارزه میکند . سرمایه نوده‌های وسیع کارگران را در شهرهای بزرگ
 جمع کرده ، آنها را متحد میکند و با آنها می‌آموزد که متحدان عمل نمایند .
 در هر قسمی ، کارگران با دشمن اصلی خود ، طبقه سرمایه‌دار روبرو میشوند
 در مبارزه با این دشمن کارگر تبدیل به یک وسیله است شده و لزوم
 ساعتان تمامی جامعه ، الفاء تمام و کمال فقر و ستم را درک می‌نماید . »
 (ل م آ - ۳۰۶ ، ۱۶ - همچنین ۲۱۵ و ۲)

« پرولتاریا در آغاز دوره پراوتیک خود - دوره تخریب ماعهین آلات و
 مبارزه خودبخودی - از نظر معرفت بر جامعه سرمایه‌داری هنوز در مرحله
 شناخت‌حسی فرار داشت و فقط جوانب جداگانه در روابط خارجی پدیده‌های
 کونا کون سرمایه‌داری را می‌شناخت . پرولتاریا در آنزمان هنوز با اصطلاح
 یک « طبقه در خود » بود . ولی زمانیکه پرولتاریا به دومین دوره پراوتیک
 خود به دوره مبارزه اقتصادی و سیاسی آگاهانه و متشکل رسیده ، بر
 اساس پراوتیک ، بر اساس تجاربی که از مبارزات طولانی جمع آوری کرده
 بود - تجارب کونا کونی که مارکس و انگلس آنها را بطور علمی تعمیم
 دادند و از این طریق تئوری مارکسیستی را بوجود آوردند و بدان وسیله
 پرولتاریا را آموزش دادند - توانست ماهیت جامعه سرمایه‌داری منبأ -
 سبات استثمار موجود میان طبقات جامعه و همچنین رسالت تاریخی خود

را ترك نمايد . و فقط آنكاه بود كه پرولتاريا بيك « طبقه براي خود »
 مبدن است . « (م م آ - ۱۰۳۰۱ - همچنين ۱۰۳۱۲)
 بنا بر اين ، ميتوانيم بگوئيم كه پرولتاريا نقش رهبري كشيده خود را از ترك
 آفاهانه اينكده خود جنبه عمده تر تضاد عمده جامعه سرمايه داري است ، بر خود
 عرض ميكنند . اين در بردارنده منافع دراز مدت بشريت است . همانطور كه
 بورژوازي ستم فئودالي را كه مانع تكامل كامل نيروهاي توليد سرمايه داري
 بود سرنوشت داده همانطور همز پرولتاريا ستم سرمايه داري را بمنظور آزاد
 كردن نيروهاي مولده كه تكامل بيختر آنها تفهم جامعه به طبقات و استعمار
 انسان از انسان را پايان ميبخشد ، وازكون ميكنند .

۲- اتحاد كارگر و دهقان

برخلاف پرولتاريا ، دهقانان با توليد كوچك و مالكيت خصوصي سرودارند ؛
 « كارگر مالك هيچ وسيله توليدي نيست و خودش ، دستپايي و نيروي
 تاريش را ميخورد . دهقان صاحب وسيله توليد - ابزار كار ، احصام ،
 زمين خود يا اجاره ميخورد و محصولات كشاورزي اش را ميخورد . دهقان
 يك مالك کوچک ، يك تاجر و يك خورده بورژوا است . » (م م آ - ۳۲ ، ۱۸
 همچنين ۹۵ ، ۲۲)

« دهقانان يك طبقه مالدين کوچک را تشكيل ميدهند . اين طبقه از نظر
 مبارزه بحاضر آزادي و سوسياليسم در جايدگاه خيلى پائينترى از كارگران
 قرار دارند . دهقانان با يكديگر متحد نيستند زيرا كه در كارگاههاي
 بزرگدار نميكنند ، بر عكس ، بعثت كار كشاورزي کوچک و شخصي خود بسبب
 يكدیگر متحد نيستند . برخلاف كارگران ، آنها در مقابل خود يك دشمن
 عيني ، و واضحی را در قالب سرمايه دار مشاهده نميكنند . آنها حوشان
 نا اندازه اي صاحب كار و مالك هستند . » (م م آ - ۳۹۴ ، ۱۱ همچنين
 ۳۶۵ ، ۲۹)

مهنا بعثت رشد ناهمگون سرمايه داري ، در تحت شرايطي پرولتاريا ميتوانند

حمایت توسعه‌های دهقان را برای خود کسب نماید .

در روسیه ، سرمایه‌داری دیرتر از اروپای غربی رشد کرد و به‌همین دلیل هنوز خیلی سریع رشد نمود در حالیکه تا آغازهای پوسهله سرمایه‌داری غربی کمک می‌نمود . نتیجه این بود که اتحاد کومس بین پرولتاریا و بورژوازی - تضاد عمده جامعه سرمایه‌داری - قبل از اینکه اتحاد کومس بین دهقانان و فئودالها - تضاد عمده جامعه فئودالی - حل شده باشد وارد مرحله انقلابی شد . این دو تضاد در هم آمیخته شد . در این شرایط ، در حالیکه با اتحاد بورژوازی بزرگ و فئودالها روی رفته بوده پرولتاریا یک اتحاد ضد فئودالی با دهقانان برقرار کرده و توسعه‌های علمی را بجانب خود کفایت . این اتحاد بین کارگر و دهقان اساس جنبش انقلابی را تشکیل می‌دهد :

• پرولتاریا به تنهایی آنقدر نیرومند نیست که بتواند به‌روز خود ، فزاینده‌های فوری برای منافع مستقلی نبیند ، آنها در مقایسه با پرولتاریا و دهقانان نیروی مستقلی نیستند . جمعیت ده روستاییان را نمی‌تواند در رابطه با رهبری مبارزه - که در آن یکی نیست - بلکه در رابطه با توانایی آنها برای تضمین به‌روزی بازی می‌کند . * (ل م آ - ۳۴۳ ، ۱۱)

• فقط پرولتاریا قادر است که انقلاب دموکراتیک را به انجام برساند . این در شرایطی است که پرولتاریا ، بعنوان تنها طبقه واقعا انقلابی در جامعه نوین ، توسعه‌های دهقانی را رهبری نموده و به مبارزه آنها علیه مالکیت ارضی و دولت فئودالی آگاهی‌هایی می‌بخشد . * (ل م آ - ۱۳۹)

(۱۳۹)

در جهان سرمایه‌داری حتی دیرتر از روسیه رشد نمود . تکامل آن در اثر تضادهای نیروی جامعه فئودالی در زیر بوخ حتم امپریالیسم انجام گرفت :

• همانطور که بعضی از تجار ، مالکین و بورژوازیها مقدمین به‌روزوازی بودند ، همانطور نیز بعضی از دهقانان و تارکران منابع مستقیم مقدمین پرولتاریای چین به‌شمار می‌رفتند . بعنوان طبقات مشخص اجتماعی ، بورژوازی و پرولتاریا چین نوزاد بوده و مرکز فعالیت در تاریخ چین وجود .

نفاذ نمائند. آنها از درون جامعه فئودالی بصورت طبقات نوین اجتماعی
 تکامل یافته اند. آنها نوزاد دوقلوئی هستند که از بطن جامعه کهن
 (فئودالی) چین با به عرصه وجود گناخته و در حالیکه بیکدیگر متصل اند
 در عین حال با یکدیگر در تضاد نیز میبایند. بهر حال پرولتاریای
 چین نه تنها سر برون آورده و همزمان با بورژوازی ملی چین رشد نمود
 ولی همچنین در رابطه با موساتی که مستقیماً توسط امپریالیسم در چین
 اناره میشد نیز رشد نمود. بنا براین، بعضی بزرگی از پرولتاریای چین
 سابقه دارتر و با تجربه تر از بورژوازی چین بوده و در نتیجه نیروی
 اجتماعی بزرگتر با پایه وسیع تر بعمار میاید. (م. م. آ - ۲۰۴۱۰)
 در این عرابطه در حالیکه با اتحاد بورژوازی کمپرادور، فئودالها و امپریا -
 لیستها روبرو شده بوده پرولتاریا یک اتحاد ضد فئودالی - ضد امپریالیستی
 با دهقانان بوجود آورده توده های خلقی که حتی عامل بورژوازی ملی نیز بودند را
 به جبهه خود گشاید:

" پرولتاریای چین بایستی درک کند که گرچه خود از نظر آگاهی سیاسی و
 تعکیلات بهترین طبقه است ولی تنها بوسیله نیروی خود قادر به کسب
 پیروزی نیست. ب خاطر پیروزی بایستی بر طبقاتی عرابط مختلف با تمام
 طبقات و اقشاری که قابلیت حرکت در انقلاب دارند متحد گردیده و بایستی
 جبهه متحد انقلابی بوجود آورد. عابین تمام طبقات در جامعه چین،
 دهقانان متعین استوار طبقه کارگر، خرده بورژوازی شهری متحد قابل
 اعتماد و بورژوازی ملی در دوره های مشخص تا حد معینی متحد طبقه کارگر
 بعمار میبند. این یکی از اساسی ترین قوانین است که در تاریخ انقلابی
 نوین چین اثبات گردیده است. (م. م. آ - ۲۰۴۲۵)

در چین ب خاطر اینکه دهقانان حزب سیاسی خود را دارا نبودند نفوذ پرولتاریا
 بر روی آنان افزوده گردید:

" بعلت اینکه چین هیچ گونه حزب سیاسی که مشخصاً نماینده دهقانان باشد
 ندارد و احزاب سیاسی بورژوازی ملی نیز برنامه ارضی همه جانبه ندارند،

حزب کمونیست چین رهبر دهقانان و سایر نمودراتهای انقلابی گردیده و تنها حزبی است که یک برنامه ارضی همه جانبه را صریح ریزی نموده و به مرحله اجرا گذاشته و مادیات و منافع دهقانان جزئیده است و در نتیجه اکثریت قاطع دهقانان را بعنوان متحدین بزرگ خود بدست آورده است. « (م م آ - ۲۹۸ - ۳۰۰)

بنابراین در چین نیز مانند روسیه اتحاد کارگر و دهقان پایه جنبش انقلابی گردید :

« مضمون جمع بندی تجربه ما در یک نکته عبارتست از : دیکتاتوری نمودراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر (از طریق حزب کمونیست) بر پایه وحدت کارگران و دهقانان » (م م آ - ۴۲۲ - ۴۰۰)

پرولتاریا در هر دو کشور اقلیت جنبشی را که رهبری می نمود تشکیل میداد و ولی همانطور که لنین گوشزد نمود قدرت پرولتاریا را نبایدستی از درجه تعداد اندازه گرفت :

« قدرت پرولتاریا در هر کشور سرمایه داری خیلی بیشتر از نسبت آن به کل میباشد . این با این خاطر است که پرولتاریا بر مرکز اعصاب سیستم اقتصاد سرمایه داری حاکم بوده و همچنین از نظر اقتصادی و سیاسی منافع حقیقی اکثریت قاطع مردم زحمتکار را که در زیر بوع سرمایه داری هستند بیان میکند. » (ل م آ - ۲۷۴ - ۲۰۰ همچنین ۳۱ - ۳۰۰)

بعلاوه چه در روسیه و چه در چین گرچه پرولتاریا از نظر تعداد ناچیز بود ولی نسبتاً از میدان و نفوذ فرمیسم آزاد بود . لنین در مورد کارگران روسی چنین گفت :

« ما در روسیه بختری سایه های ایپورتونیم و فرمیسم را در بین روشنفکران خرد بوزوازی و غیره می بینیم ولی فقط اقلیت ناچیزی از بخشهای فعال سیاسی کارگران دچار این مسئله اند . در کشور ما قشر ممتاز کارگران دارخانه و منشیها ، بسیار کوچک است . در اینجا ایده های فعالیت ثانوی نمیتواند بوجود آید . » (ل م آ - ۳۱۹ - ۲۱۰ همچنین ۱۶۰ - ۱۹۰)

ماشون‌سودون در مورد کارگران چینی همین امر را بیان میکنند :

« بسبب اینکه در چین مستعمره و نیمه مستعمره مانند اروپا پایه‌های اقتصادی رفیرمیسم موجود نیست ، تمامی پرولتاریا بجز لطیلی اعتصاب‌شکر و بسیار انگلیسی اند . » (م م آ - ۳۶۶ - ۳۵)

بنابراین عامل تعیین کننده در نفس پرولتاریا قدرت کمی آن نبوده بلکه قدرت‌هایی آنست .

۲ - فشریندی دهقانان

در مناطقی دهقانی روسیه قبل از اصلاحات دهقانی سال ۱۸۶۱ روابط تولیدی بطور غالب فئودالی بود . واحد تولیدی را دهکده یا جمعی از دهات که از نظر اقتصادی خودبسته بودند تشکیل میداد . آنچه را که دهقانان تولید می نمودند با توسط خودشان و یا توسط مالکانی که آنها را بزیمر انقیاد داشتند مصرف میشد . اگر مازادی وجود داشت در بازار محلی عرضه میشد . بسیاری از دهقانان در اثر نواقص محصول و غرض در فقر بسر میبردند .

با پیشرفت سریع تولید دالاتی از بعد از ۱۸۶۱ ، این روابط تا حدود زیادی تبدیل به روابط سرمایه‌داری شدند ، ولی در همین حال ملاکین بزرگ بسیاری از امتیازات فئودالی خود را که مانعی برای تکامل بیشتر سرمایه‌داری بود حفظ نمودند . در آغاز قرن حاضر در حدود ۱۵ درصد جمعیت ده را دهقانان غنی یعنی کشاورزان سرمایه‌دار که کارگر روزمزد در اختیار داشتند تشکیل میدادند . در حدود ۶۵ درصد را دهقانان فقیر یعنی پرولتاریای ده یا نیمه پرولتاریا که هیچ زمین نداشتند و یا زمین ناچیزی در اختیار داشته و مجبور به فروش کار خود بودند تشکیل میدادند و باقیمانده را دهقانان میان‌بها یعنی آنها که زمین کوچکی در اختیار داشته و تدریجا به صفوف پرولتاریا رانده میشدند تشکیل میدادند . (ل م آ - ۲۸۹ - ۶ و ۵۱ - ۲۸)

العی شام و کمال روابط فئودالی خواست مشترک کلیه بخشهای دهقانان بود ، ولی بغیر از تضاد بین دهقانان و مالکین فئودال در بین خود دهقانان شکاف عمیق

هوندهای ایجاد شده بود که مخصوصاً بعد از ۱۹۰۰ سرعت به دو دسته — بورژوازی ده (کولاک ها) و پرولتاریای ده تقسیم شد (ل م آ - ۲۲ و ۱۰) . بر این مبنی ، سوسیال - دموکراتها ، حزب پرولتاریا ، وظیفه خود را بسیج کلیه دهقانان برای حمایت از انقلاب بورژوا - دموکراتیک دانسته و در عین حال ، قانع کردن دهقانان فقیر و میانه در مورد اینکه منافع دراز مدت آنها در پیوستن به — پرولتاریای صنعتی در مبارزه بغاطر سوسیالیسم فرار ندارد :

" سوسیال - دموکراتها مکرراً غاطر نفاق ساخته اند که جنبش دهقانی وظیفه دو لایه ای را در جلوی آنان قرار میدهد . بدون شك تا آنجا که جنبش دموکراتیک - انقلابی است ما بایستی از آن حمایت کرده و آنرا به جلو رانیم . در عین حال ما بایستی بدون کوچکترین تزلزل ببنی طبقاتی پرولتاریائی خود را حفظ نمائیم . ما بایستی پرولتاریای ده را مانند پرولتاریای شهر و هر دو را با هم در حزب طبقاتی مستقل متشکل نمائیم . ما بایستی برای آنان توضیح دهیم که منافع آنان متضاد با منافع دهقانان بورژوا است . ما بایستی آنان را بغاطر مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی فرا خوانده و غاطر نفاق حازیم که آزادی از قید ستم و فقر نه در تبدیل بعضی از دهقانان به خرده بورژوازی بلکه بوسیله جایگزین نمودن تمامی ستم بورژوازی بوسیله ستم سوسیالیستی است . "

(ل م آ - ۳۱۱ و ۳۱۲ همچنین ۲۲ و ۲۳ ؛ ۲۴ و ۲۵ ؛ ۲۶ و ۲۷)

" هرگونه پیشرفت در علوم و تکنولوژی الزاماً بدون وقفه پایه های تولید کوچک را در جامعه سرمایه داری ست میکند ، و این وظیفه اقتصاد سیاسی سوسیالیستی است تا در مورد تمام اشکال این پروسه که اغلب بفرنج و دقیق میباید تحقیق نموده و به مولدین کوچک عدم امکان پایداری شان در جامعه سرمایه داری ، بهبودگی کشاورزی دهقانی در جامعه سرمایه داری ، و لزوم اینکه دهقانان موضع پرولتاریا را قبول کنند نشان داده شود ؛ "

(ل م آ - ۲۵ و ۲۶)

" پرولتاریا به دهقان کوچک میگوید ؛ تو نیمه پرولتر هستی ، بنا بر این

رهبری کارگر را قبول کن ، تنها راه نجات توست . بورژوا به دهقان کوچک میگوید : تو يك مالک کوچک هستی ، يك « کشاورز زحمتکشی » . اقتصاد کار نهی در تحت سیستم سرمایه داری « رعد » میکند . تو با هستی با مالکین باغی نه با پرولتاریا .

مالک کوچک دارای دو روح است . یکی روح پرولتری و دیگری روح « مالک مابسی » . (م آ - ۲۱۱ و ۲۰)

در مورد چین ، باین نتیجه میرسیم که کجای کشاورزی فردی مدت خیلی زیاده تری متداول بوده است تا در روسیه ، ولی مناسبات تولیدی درست تا حال ۱۹۲۹ بطور غالب فئودالی باقی ماند :

« در بین توندهای دهقانی بمدت هزاران سال سیستم اقتصاد فردی بصورت اینکه هر فامیل یا خانواده يك واحد تولیدی را تشکیل دهد متداول بوده است . این شکل تولید پراکنده و منفرد باید اقتصاد حکومت فئودالی بوده و دهقانان را در فقر ناشی نگاه داشته است . » (م آ - ۱۵۱ و ۳ همین ۱۱ و ۱)

در سال ۱۹۲۹ ارزشهای زیر از دهقانان بعمل آمد :

« دهقانان ۵ درصد جمعیت کل چین را تشکیل میدهند و امروزه نیروی عمده اقتصاد ملی بشمار میروند .

در بین دهقانان يك پروسه تند فطری عین در حرف انجام است .

اول دهقانان غنی . آنها ۵ درصد جمعیت ده را عامل غده (تفریبها ۱۰ درصد همراه با مالکین) و بورژوازی ده را تشکیل میدهند . اغلب دهقانان غنی در چین عملت نیمه - فئودالی دارند زیرا که قسمتی از زمینها -یشان را اجاره داده ، رباخواری کرده و کارگران کشاورزی را بهره‌مانده استثمار میکنند ولی آنها عموماً عوشتان کار میکنند و در این رابطه بعضی از دهقانان بشمار میروند . شکل تولیدی دهقانان غنی برای مدت معینی مفید خواهد ماند . بطور کلی آنها امکان کمک های مفیدی بسد مبارزه ضد استعماری هستند توده های دهقانی نموده و در مبارزه انقلابی ارضی

بر علیه مالکین بی طرف خواهند ماند

دوم ، دهقانان میانه هستند ، آنها تقریباً ۲۰ درصد جمعیت دهقانی چین را شامل میشوند ، آنها از نسر امتدادی روی پای خود استوارند و معمولاً آنها دیگران را استثمار نمیدهند ولی عودشان توسط امپریا-لیسم ، طبقه مالکین و بورژوازی استثمار میشوند ، آنها هیچ گونه حقوق سیاسی ندارند نه تنها دهقانان میانه قادرند که به انقلاب ضد-امپریالیستی بپیوندند بلکه آنها حاضرند سوسیالیسم را نیز قبول کنند ، بنابراین ، دلالت دهقانان میانه میتواند متحد فابل اطمینان پرولتاریا بوده و نیروی محرکه مهمی برای انقلاب خواهد بود

سوم ، دهقانان فقیر ، در چین دهقانان فقیر مسراه یا کارگران کشاورزی ، تقریباً ۲۰ درصد جمعیت را شامل میشوند ، آنها توده‌های وسیع دهقانی هستند که یا هیچ زمین نداشته و یا زمین ناچیزی دارند ، آنها نیمه پرولترهای مناطقی دهقانی ، بزرگترین نیروی محرکه انقلاب چین ، مستبدین طبیعی و بسیار مستمن پرولتاریا و گردان اصلی نیروهای انقلابی چین بشمار میروند (م م آ - ۲۳۳)

هنگامیکه ما این تحلیل را در مورد دهقانان چین با تحلیل لنین در مورد دهقانان روسیه مقایسه میکنیم ، می بینیم که در چین اتحاد کارگر و دهقان دارای پایه‌های وسیعتری بود و این اختلاف در اثر بوجود آمدن تضاد جدیدی یعنی تضاد بین خلق چین و امپریالیسم ناشی میشد ، پرولتاریای چین با فرار دادن خود در راس مبارزه بر علیه امپریالیسم توانست که در توازن نیروهای ضدقانونی تضامین بوجود آورده و در نتیجه دشمن اصلی در دهات یعنی مالکین نشوندان را متعزف نماید ، پرولتاریای چین توانست این عمل را انجام دهد زیرا که توسط حزب کمونیست با تئوری لنین در مورد اتحاد کارگر و دهقان که در چین توسط مائوتسه دون بکار برده شد راهنمایی گشت .

۴. سوچین پرولتاریا

با این ترتیب، اتحاد کارتر و سدان اساساً شامل وحدت بین کارگران صنعتی و دهقانان فقیر یعنی بین پرولتاریای شهر و پرولتاریا و نیمه پرولتاریای ده بود. اکنون بایستی لومین پرولتاریا را مورد توجه قرار دهیم.

این بخش شامل عناصر بی طبقه و سرخورده که بطور منظم در امر تولید شرکت نداشته و بدون تشک و غالباً قادر به تشک نیستند میباشد. در دوران اولیه جنبش طبقه کارگر، هنگامیکه پرولتاریا هنوز در حال مبارزه بخاطر آگاهی بر خویبر بعنوان یک طبقه جدا و بوجود آوردن همبستگی و انضباط لازم بخاطر ایجاد سندیکاسای کارگری بوده، لومین پرولتاریا، نه تنها منفعتی برای جنبش نداشت بلکه بعنوان خطری برای آن محسوب میشد:

« لومین پرولتاریا، طبقه خطرناک، ذیباله اجتماع، آن توده منفعل کفدیده که با قیامانده مشرهای تحتانی دنیای دهن است. مملکت است اینجاست و آنجا توسط یک انقلاب پرولتری بدرون جنبش کشانده شود؛ ولی شرایط زندگی او را هر چه بیشتر عامل خریدار شده توسط ارتجاع میکرداند. »
(م - ۱ - ۱۰۷۷ - همچنین ۱۰۵)

لنن در سال ۱۹۱۸ هنگامیکه کارگران روسیه در حال تشک دو باره تولید بودند، در شرایط معشوشی که توسط جنبش ایجاد شده بوده، مقدار بانی متقابلی داد:

« بدون شک، چند عده‌ای را چه در پشت جبهه و چه در جلو جبهه فاسد میکرداند؛ نشانیده در بخش‌های چنگی دار میشوند مزد خیلی بیشتری از معمول بدست می‌آورند و این باعث جلب عین تمام آن‌خانی میشود که بخاطر نرفتن به جنگ خود را مغبی درنده، عناصر سرینر و یا نیمه دربدری ده یک آرزو بیشتر ندارند، چتری همچنان آورند و بچاک بزنند. ولی این عناصر بدترین کسانی هستند که از سیستم نهن سرمایه‌داری بجای مانده و حاملین تمام عیانتندیم میباشد. ما بایستی اینها را اخراج کرده و بردنار نمائیم و ما بایستی در کارخانه‌ها بهترین عناصر پرولتری را بدار نداده و آنها را در مستوهای روسیه سوسیالیستی آینده متشک کردانیم. »
(ل م آ - ۷۶ + ۷۷)

چنین ارزیابی را میتوانیم با ارزیابی نهل توسط ماثورسدون مقایسه کنیم :

* گذشته از همه اینها، سومین پرولتاریای نسبتاً وسعی که تاکنون
 بهفانانی که زمین خود را از دست دادهاند و بیسهرورانی که نمیتوانند کار
 پیدا کنند وجود دارد . اینها جزء نامطمئن ترین اعضاء می باشند .
 ... یکی از مسائل مشکل چین چگونگی برخورد با این افراد است . اینها
 جنگجویان عباچی هستند که میتوانند مضر واقع شوند . ولی اگر بصورت
 صحیح رهبری شوند آنها میتوانند به نیروی انقلابی مبدل گردند . (م م آ -
 ۱۹)

* موقعیت چین بعنوان یک مستعمره و نیمه مستعمره باعث بوجود آمدن
 توده های بیکار ده و شهر گردیده است . بسیاری از آنها بخاطر اینکه از
 وسائل صحیح معیشت محروم گشته اند مجبور شده اند که به کارهای غیرقانونی
 روی آورند . از جمله دزدان ، کانتکترها ، گداها و روسپی ها و اعضاء
 بسیاری که از طریق شکل های خرافاتی روزگار میگذرانند . این قشر اجتماعی
 ناپایدار است . در حالیکه عده ای از آنها توسط نهروه های ارتجاعی خریده
 میشوند ولی عده دیگری ممکن است به انقلاب جلب شوند . این اعضاء فاقد
 خصوصیات سازنده بوده و بیشتر تماهلی به ناپودی دارند تا به سازندگی .
 پس از پیوستن آنها به انقلاب آنها منبع ایدئولوژی طغیان گر و آنا را -
 عیستی در صفوف انقلاب میشوند . بنابراین ما بایستی طریقه اصلاح
 آنا را یاد گرفته و از خرابکاری آنا جلوگیری کنیم . (م م آ - ۲۰)

این ارزیابی مثبت تر نهانه پیشرفت انقلاب جهانی است . بموازات تعدید استعمار
 امپریالیستی ، تعداد بیکاران دائم نیز اضافه میگردد و ولی در عین حال ، بسا
 کتشر میارزات انقلابی ، پرولتاریای جهانی نیز نفوذ خود را در میان آنها می
 که توسط امپریالیسم از کار افتاده اند کتشر میدهد .

۵- پرولتاریا در غرب

بعلت اینکه رشد پرولتاریا توسط تکامل سرمایه داری تعیین میگردد و چون که

سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته غرب بسیار تکامل یافته است در نتیجه به جا است که بپرسیم که چرا در این کشورها هنوز هیچ انقلاب پرولتری بوقوع نپیوسته است؟ مارکس و انگلس در سالهای آغاز فعالیت خود، چنین انتظار داشتند که اولین انقلاب پرولتری در آلمان شروع خواهد شد. ولی این انتظار آنها بوقوع نپیوست. کارگران فرانسوی در سال ۱۸۷۱ قدرت را در پاریس بدست گرفتند ولی آنها نتوانستند آنرا حفظ کنند. در زمان انقلاب اکتبر، روسیه عقب افتاده ترین کشور اروپا به شمار میرفت. در پایان جنگ دوم انقلابی در چندین کشور اروپای مرکزی ولی نه در غرب بوقوع پیوست. همین در سال ۱۹۱۹ بیشتر از روسیه — ۱۹۱۷ عقب افتاده بود.

این سؤال را با بستن در رابطه با سؤال متقابل آن که چرا انقلاب روسیه و چین با این زودی بوقوع پیوستند بررسی نمود. همانطور که دیده ایم جواب این سؤال را باید در رشد ناهمگون سرمایه‌داری جستجو نمود. در روسیه و چین بورژوازی هنوز در حال مبارزه برای پاره کردن قیود فئودالی بود در حالیکه در این زمان بورژوازی غرب وارد مرحله امپریالیسم گردیده بود. بورژوازی در روسیه بطاقت وابستگی آن به سرمایه غرب هر چه بیشتر تضعیف شده بود (لم آ - ۲۹۹ - ۲۰۰) و در چین توسط امپریالیسم - برعکس، پرولتاریا در روسیه با استفاده از تجربیات انقلابی غرب و در چین با مثال انقلاب اکتبر و حمایت اتحاد شوروی تقویت گردید. این عوامل خارجی در هم آمیخته و تضادهای درونی را تشدید نمودند و در نتیجه توازن نیروهای طبقاتی بنفع پرولتاریا تغییر نمودند.

در غرب، که تکامل سرمایه‌داری خیلی زودتر شروع شده بوده فئودالیسم تقریباً بطور کلی از بین رفته بود و بورژوازی از همان آغاز از غارت آمریکا و آسیا خود را پرور می نمود. با این طریق آنها مواضع خود را در کشور خویش تقویت نمودند. با استفاده از منافع سرشار ناشی از استثمار مستعمرات، آنها برای کارگران صنعتی امتیازات قابل توجهی قائل شده و تعداد زیادی از رهبران آنها را خریدند. در نتیجه، علاوه بر شدافی که پرولتاریای کشورهای متروپل را از